

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

بحث در علامیت حمل است؛ یعنی آیا حمل می‌تواند علامت حقیقی یا مجازی بودن معنای مشکوک برای لفظ باشد یا خیر؟! به صورت کلی بحث در دو قسم حمل یعنی حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی مطرح می‌شود.

به نظر ما حمل اولی ذاتی علامیت دارد و اگر معنای مشکوک را بر لفظ به نحو حمل اولی حمل نمائیم، کشف از موضوع له دارد. مرحوم آخوند (ره) و مرحوم اصفهانی (ره) نیز قائل به این نظریه می‌باشند. در مقابل مرحوم امام خمینی (ره) و مرحوم خوئی (ره) منکر علامیت هر دو حمل هستند.

دیدگاه مرحوم خوئی (ره) و بررسی آن

مرحوم محقق خوئی (ره) در این بحث می‌فرماید: حمل اولی علامیت برای تشخیص موضوع له بودن معنا برای لفظ ندارد بلکه حمل دلالت دارد بر این‌که لفظ در معنای مشکوک استعمال شده و می‌شود. ضمن این‌که در جای خود اثبات شده‌است که استعمال اعم از حقیقت و مجاز می‌باشد.

بله طبق مبنای مرحوم سید مرتضی (ره) که استعمال علامت حقیقت است این کلام صحیح است. اما به نظر ما و مشهور این مبنا تام نیست.

سپس می‌فرماید: صحت حمل به عالم معنا و حقیقت و مجاز به عالم لفظ مرتبط است و بین این دو تفاوت زیادی وجود دارد.

ظاهراً کلام ایشان مواجه با اشکال است زیرا اولاً در تقریر علامیت گفتیم مفروض و محل بحث این است که ابتدا قضیه حملیه تشکیل داده و لفظ را محمول قرار دهیم. اگر در ادامه و بدون وجود قرینه لفظ بر معنای مشکوک حمل شد، این حمل علامیت دارد.

ثانیاً این‌که ملاک حمل از ملاک استعمال در موردی که قرینه وجود ندارد اجنبی باشد نیز قابل قبول نیست؛ چون در حقیقت و مجاز نیز معنا ملاک است یعنی می‌گوئیم اگر لفظ در معنای حقیقی استعمال شد حقیقت و إلا مجاز است.

کلام مرحوم امام خمینی (ره) و بررسی آن

مرحوم امام (ره) در رد علامیت حمل می‌فرماید: باید دید حمل نزد چه کسی علامیت دارد؟! اگر نزد شخصی که این حمل را انجام می‌دهد علامیت داشته باشد، متفرع بر این است که این شخص قبلاً علم داشته باشد این معنا موضوع له لفظ مذکور است.

اما اگر حمل در نزد دیگران علامت دارد به این معنا است که قبل از تشکیل قضیه حملیه نزد آنها این معنا موضوع له این لفظ بوده و نسبت به آن تصریح داشته باشند. لذا بازگشت به تنصیص اهل لسان خواهد داشت و حمل بما هو حمل نمی‌تواند علامت باشد.^[1]

در باب علامت حمل، به نظر ما علامت شق دوم صحیح بوده و اشکال مرحوم امام خمینی (ره) نسبت به شق اول صحیح می‌باشد چون برای تشکیل قضیه تصدیق مائی از جانب متکلم برای موضوع له بودن معنا برای لفظ لازم است.

پس اگر بخواهیم بدانیم معنا، موضوع له لفظ است یا خیر، باید به اهل لسان مراجعه نموده و ببینیم این حمل نزد آنها محقق است یا خیر؟! بلکه تنصیص امری واضح است اما در این قبیل موارد تنصیص ضرورتی ندارد و صرف مراجعه سبب تمام بودن علامت است و این مسئله در عرض تنصیص و عدل آن می‌باشد.

نتیجه‌ای که از حمل اولی ذاتی می‌توان گرفت این است که اگر شخصی خارج از اهل لسان باشد نمی‌تواند حمل مذکور را تشکیل دهد. اما اگر ملاحظه نمود در نزد اهل لسان این لفظ بدون قرینه حمل بر معنا شد کاشف از این است که این حمل، حمل مفهوم بر مفهوم بوده و موضوع له طبق این حمل قابل استفاده است.

بررسی علامت حمل شایع صناعی

مرحوم آخوند (ره) تصریح دارند که اگر معنا موضوع و لفظ محمول قرار گرفت از راه حمل شایع متوجه می‌شویم معنا مصداقی برای لفظ است؛ مانند «زید انسان». در حمل مذکور می‌گوئیم موضوع دارای معنائی است که این معنا مصداقی برای مفهوم محمول در قضیه می‌باشد.

کلام مرحوم اصفهانی (ره)

مرحوم اصفهانی (ره) برای حمل شایع چند قسم مطرح نموده و تنها در برخی اقسام علامت را می‌پذیرند؛ یعنی ایشان به صورت مطلق علامت حمل شایع قبول ندارند. ایشان برای حمل شایع دو تقسیم و هر برای تقسیم سه قسم را ذکر نموده‌اند:

تقسیم اول: به اعتبار کلی و فرد بودن:

1- حمل کلی بر فرد.

2- حمل دو کلی که مساوی با هم هستند.

3- اعم و اخص: یک احتمال این است که مراد عام و خاص من وجه باشد کما این که مرحوم صاحب منتقی الاصول (ره) چنین برداشتی دارند. احتمال دیگر این است که مراد عام و خاص باشد ولو رابطه من وجه بین آنها برقرار نباشد.

تقسیم دوم: به اعتبار وجود چون در حمل شایع صناعی بحث در این است که میان موضوع و محمول اتحاد در وجود محقق شده است و این وجود واحد هم به موضوع و هم به محمول منسوب است.

1- گاهی وجود بالذات به موضوع و محمول نسبت داده می‌شود؛ مانند «زید انسان». در این قضیه یک وجود داریم که هم بالذات زید و هم بالذات انسان است.

2- گاهی وجود به موضوع و محمول بالعرض نسبت داده می‌شود؛ مانند «الضاحک کاتب» که ضحک و کتابت برای این وجود

عرضی است و به آن نسبت داده می‌شود.

3- گاهی وجود به یکی بالذات و به دیگری بالعرض نسبت داده می‌شود.

ایشان در ادامه می‌فرماید: در قسم اول تقسیم اول (حمل کلی بر فرد) حمل شایع علامیت دارد یعنی صحت حمل کاشف از این است که در موضوع حصه‌ای وجود دارد که موضوع له محمول در قضیه است و در موضوع از ماهیتی که در محمول است حصه‌ای وجود دارد که موضوع لفظ محمول در قضیه می‌باشد.

در «زید انسان» که حمل کلی بر فرد است و یک وجود است که بالذات هم به زید و هم به انسان نسبت داده می‌شود، صحت حمل علامیت دارد؛ یعنی واقعاً این وجود زید است و زیدیت عرض برای این وجود نیست. برخلاف ضاحک که ضحک عارض بر وجود است و جزء آن نیست.

به بیان دیگر مرحوم اصفهانی (ره) در توضیح کلام مرحوم آخوند (ره) می‌فرماید: در حمل کلی بر فرد، حیوان خاصی که موجود به وجود زید است ملاحظه شده و لفظ انسان به معنای عرفی و ارتکازی بر آن حمل می‌شود. اگر شخصی که قضیه را تشکیل می‌دهد صحت حمل را متوجه شد کشف می‌کند معنایی که به سبب زید خارجی محقق می‌شود با معنایی که به سبب انسان محقق می‌شود برابر است.

نکته مهم این است که شاید در ذهن بیاید معنای حمل شایع وحدت در وجود و مصداق است و مفهوم و موضوع له در کاری نیست. در پاسخ باید گفت در موضوع له قضیه، معنایی وجود دارد که همان معنا در محمول نیز موجود است و به اعتبار آن معنا، استعمال محمول در موضوع، استعمال حقیقی است.^[2]

کلام مرحوم رشتی (ره)

مرحوم اصفهانی (ره) در ادامه کلامی از مرحوم محقق رشتی (ره) نقل نموده‌اند. مرحوم رشتی (ره) قضیه «زید انسان» را برخلاف معنایی که مشهور از این قضیه بیان نموده‌اند، به حمل اولی برگردانده و می‌فرماید: در قضیه مذکور زید با قطع نظر از خصوصیات و مشخصات فردی که دارد انسان است.

مرحوم اصفهانی (ره) در اشکال می‌فرماید: این برداشت اشتباه است چون مقصود زید بما هو زید است؛ به این بیان که در مقام استعمال معنای حقیقی و مجازی درصدد این نیستیم که بگوئیم لفظ زید همان لفظ انسان است، بلکه قصد داریم بگوئیم حصه‌ای از آن موجود است.

اما از جهت حمل چنین نیست و زید با در نظر گرفتن ما به الاشتراک و ما به الامتیاز در قضیه واقع می‌شود، لذا کلام مرحوم رشتی (ره) که می‌فرماید تنها ما به الاشتراک باید در نظر گرفته شود، تام نیست.^[3]

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «أَنَّ صَحَّةَ الْحَمْلِ لَا تَكُونُ عَلَامَةً، لَا الْأَوَّلِي مِنْهُ وَلَا الشَّائِعُ؛ لِأَنَّ الْأَسْتِشْهَادَ إِمَّا أَنْ يَكُونَ بِصَحَّتِهِ عِنْدَهُ أَوْ عِنْدَ غَيْرِهِ: فَعَلَى الْأَوَّلِ: يَتَوَقَّفُ التَّصْدِيقُ بِصَحَّةِ الْحَمْلِ عَلَى التَّصْدِيقِ بِكَوْنِ اللَّفْظِ بِمَا لَهُ مِنَ الْمَعْنَى الْارْتِكَازِي مَتَّحِداً مَعَ الْمَعْنَى الْمَشْكُوكِ فِيهِ، وَمَعَ هَذَا لَا يَبْقَى شَكٌّ حَتَّى يَرْفَعَ بِصَحَّةِ الْحَمْلِ. وَبِعِبَارَةِ أُخْرَى: أَنَّ التَّصْدِيقَ بِصَحَّةِ الْحَمْلِ الْأَوَّلِي يَتَوَقَّفُ عَلَى الْعِلْمِ بِاتِّحَادِ الْمَعْنَى مَعَ اللَّفْظِ بِمَا لَهُ مِنَ الْمَعْنَى الْارْتِكَازِي مَفْهُوماً، وَهَذَا عَيْنُ التَّصْدِيقِ بِوَضْعِ اللَّفْظِ لِلْمَعْنَى، فَلَا مَجَالَ لِتَأْثِيرِ صَحَّةِ الْحَمْلِ فِي رَفْعِ الشَّكِّ.

و على الثاني: فلا يمكن الكشف عن كونه حملاً أولياً إلا مع تصريح الغير به، فيرجع إلى تنصيب أهل اللسان، لا صحّة الحمل أو العلم بوحدة المفهومين، فعاد المحذور السابق.» مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج1، ص: 127.

[2] «إما أن يكون حمل الكلي على الفرد، أو كليين متساويين، أو أعم وأخص، و على أيّ حال فالمقصود في الحمل الشائع اتحاد المفهومين في الوجود؛ بأن يكون وجود واحد وجوداً لهما بالذات أو بالعرض، أو لأحدهما بالذات و للآخر بالعرض. فإن كان الحمل من قبيل حمل الكلي على الفرد، فصحته كاشفة عن كون اللفظ حقيقة في المعنى الموجود بوجود الفرد، فيلاحظ- مثلاً- معنى الحيوان الخاص الموجود بوجود زيد، و يحمل عليه لفظ الانسان بماله من المعنى عرفاً أو ارتكازاً، فان وجد صحة الحمل عرفاً أو تفصيلاً، كشف عن اتحاد المعنى الموجود بوجود زيد، مع ما للإنسان من المعنى، و إلا فلا.» نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج1، ص: 82.

[3] «و ما عن بعض الأعلام قدّس سرّه- من إرجاعه إلى الحمل الأولي؛ نظراً إلى أن الفرد مع قطع النظر عن الخصوصية عين الكلي. مدفوع: بأن قطع النظر عن الخصوصية في مرحلة استعلام الحقيقية و المجازية، لا دخل له بقطع النظر عن الخصوصية في مرحلة الحمل. و بعبارة واضحة: ليس الغرض في مقام الاستعلام كون معنى زيد- بما هو هو- عين معنى الانسان، بل الغرض اشتغال لفظ زيد على معنى هو متحد مع ما للانسان من المعنى، لتقرّر حصة من ماهية الانسان في مرتبة ذات زيد، ففي هذه المرحلة لا يلاحظ إلا ذلك المعنى المتقرر في مرتبة ذات زيد، لاتمام معناه.» نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج1، ص: 82.